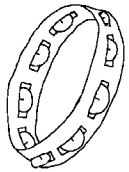
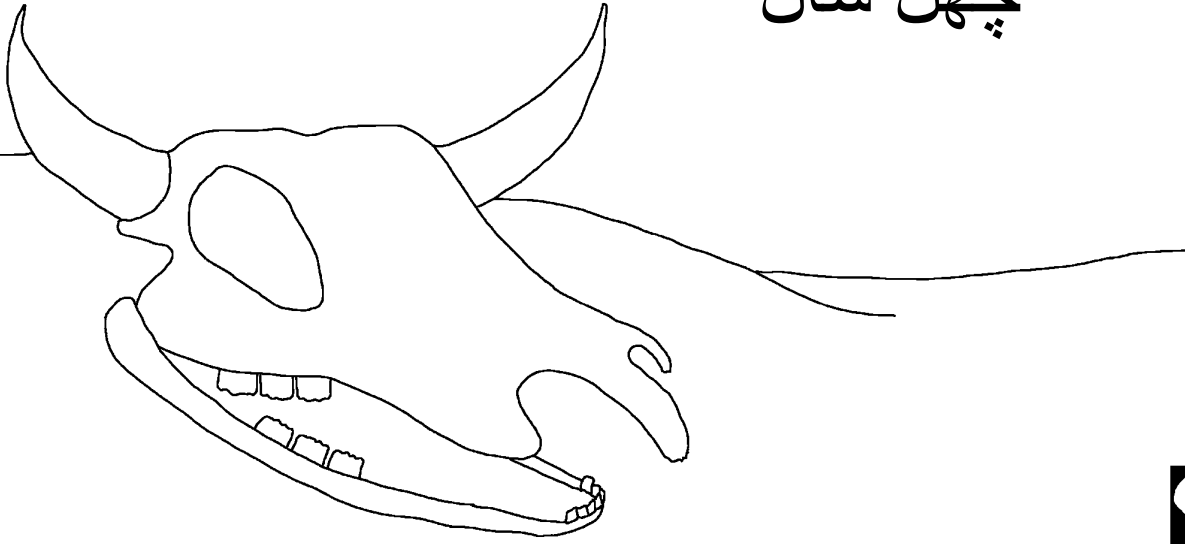


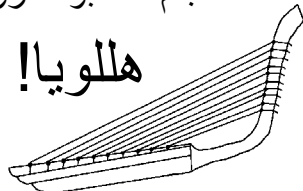
# کتاب مقدس برای کودکان تقدیم می‌کند

## چهل سال



وقتی که پروردگار اسرائیلیها را از  
مصر نجات داد، موسی به مردم اجازه داد  
تا به پرستش پردازند. او یک سرود پرستشی  
ساخت. "پروردگار را می‌سراییم، چون او با شکوه  
و جلال پیروز شده است." موسی برای همه  
کارهای بزرگی که خداوند برای قوم اسرائیل  
انجام داده بود سرود پرستشی ساخت.

### هلویا! جلال بر پروردگار!



نویسنده: Edward Hughes

طراحی تصاویر: Janie Forest ; Alastair Paterson

بازگویی از: Lyn Doerksen

مترجم: Amir Dehnaei

ناشر: Bible for Children

[www.M1914.org](http://www.M1914.org)

BFC

PO Box 3

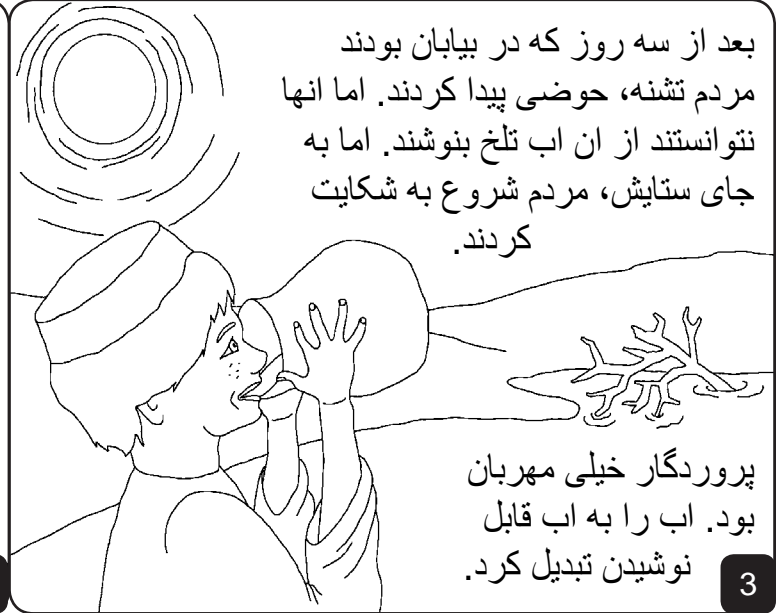
Winnipeg, MB R3C 2G1

Canada

©2022 Bible for Children, Inc.

حق چاپ: شما اجازه دارید که این داستان‌ها را کپی و یا چاپ  
نمایید به شرط آن که رایگان توزیع شود.

بعد از سه روز که در بیابان بودند مردم تشنه، حوضی پیدا کردند. اما آنها نتوانستند از آن آب تلخ بنوشند. اما به جای ستایش، مردم شروع به شکایت کردند.

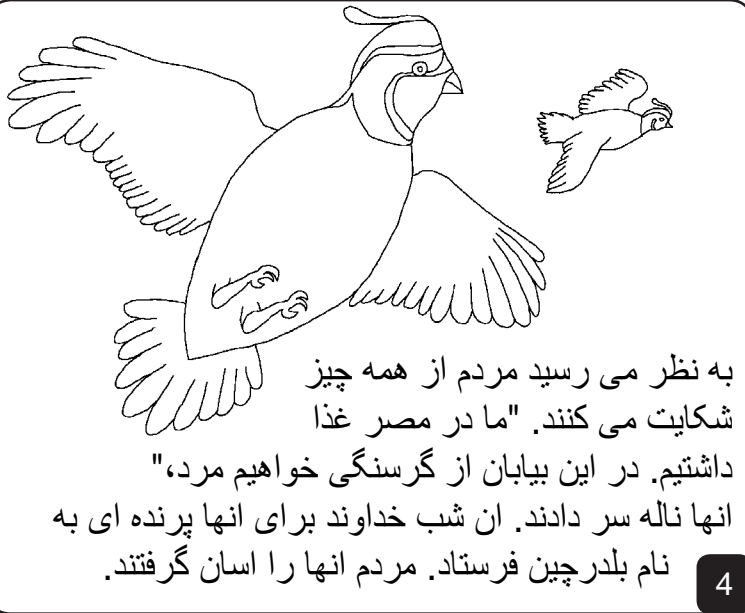


پروردگار خیلی مهربان بود. آب را به اب قابل نوشیدن تبدیل کرد.

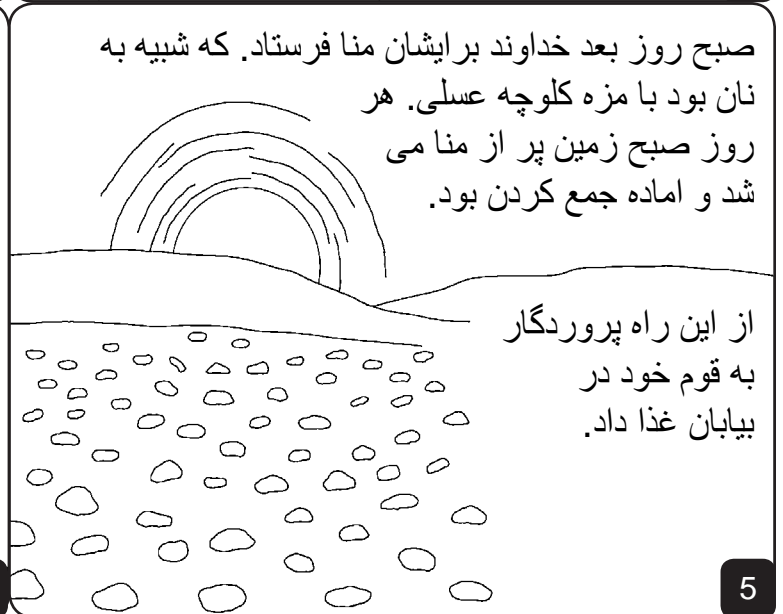
3

به نظر می رسید مردم از همه چیز شکایت می کنند. "ما در مصر غذا داشتیم. در این بیابان از گرسنگی خواهیم مرد،" آنها ناله سر دادند. آن شب خداوند برای آنها پرنده ای به نام بلدرچین فرستاد. مردم آنها را اسان گرفتند.

4



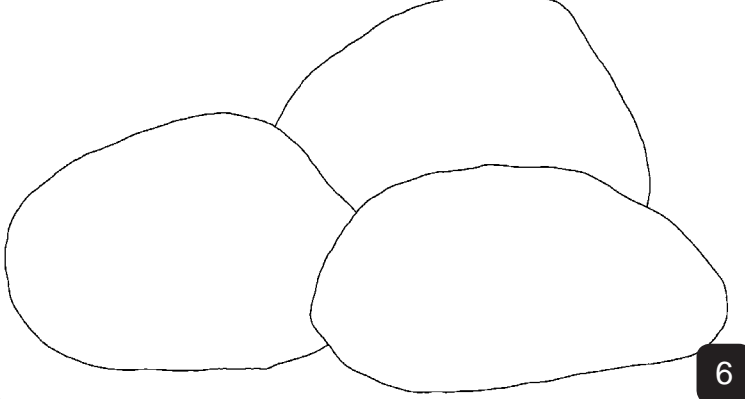
صبح روز بعد خداوند برایشان منا فرستاد. که شبیه به نان بود با مزه کلوچه عسلی. هر روز صبح زمین پر از منا می شد و آماده جمع کردن بود.



از این راه پروردگار به قوم خود در بیابان غذا داد.

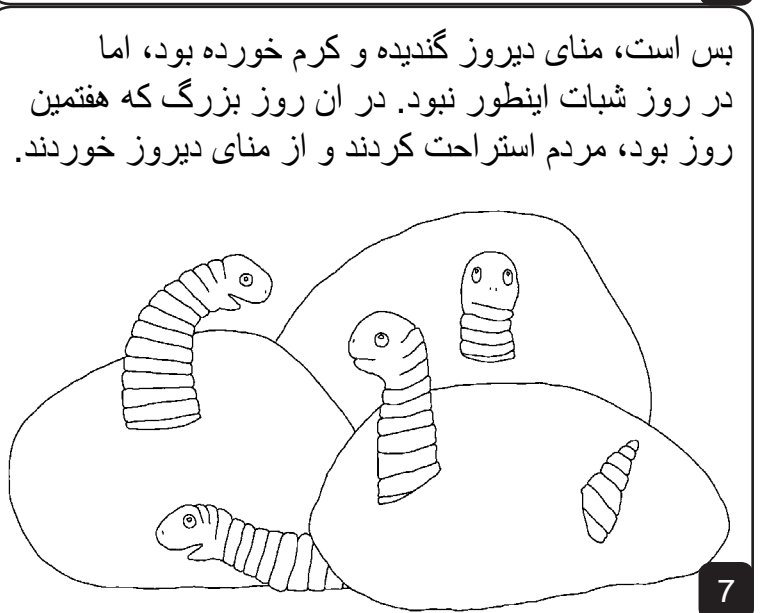
5

انها هر روز برای غذای تازه به پروردگار اطمینان داشتند. اما بعضی از مردم منای بیشتری جمع کردند، در حالی که می دانستند و خداوند به آنان گفته بود بعد از شب گندیده خواهد شد.



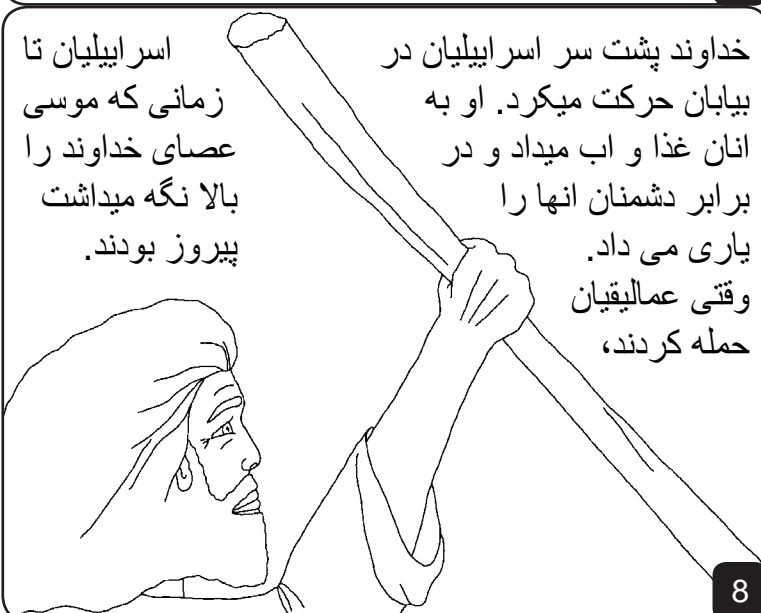
6

بس است، منای دیروز گندیده و کرم خورده بود، اما در روز شبات اینطور نبود. در آن روز بزرگ که هفتمین روز بود، مردم استراحت کردند و از منای دیروز خوردند.

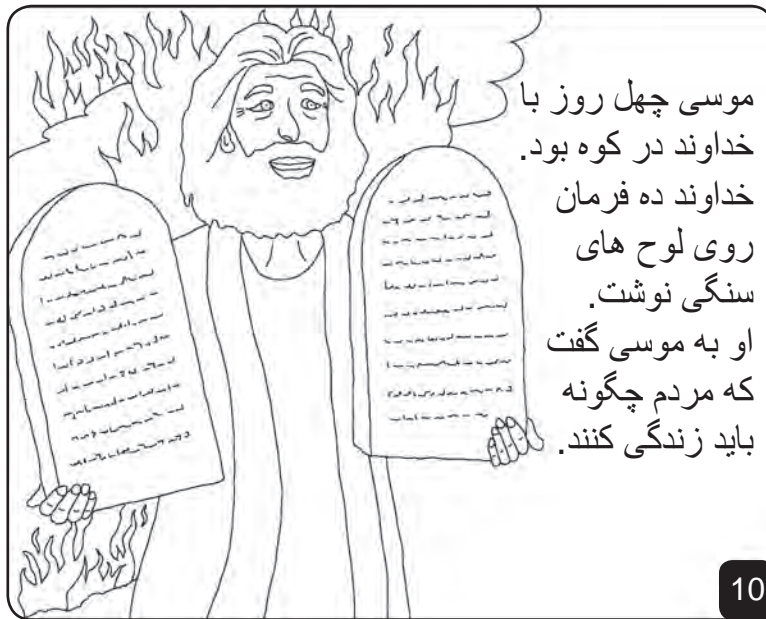


7

خداوند پشت سر اسرائیلیان در بیابان حرکت میکرد. او به آنان غذا و آب میداد و در برابر دشمنان آنها را یاری می داد. وقتی عمالیقیان حمله کردند، اسرائیلیان تا زمانی که موسی عصای خداوند را بالا نگه میداشت پیروز بودند.

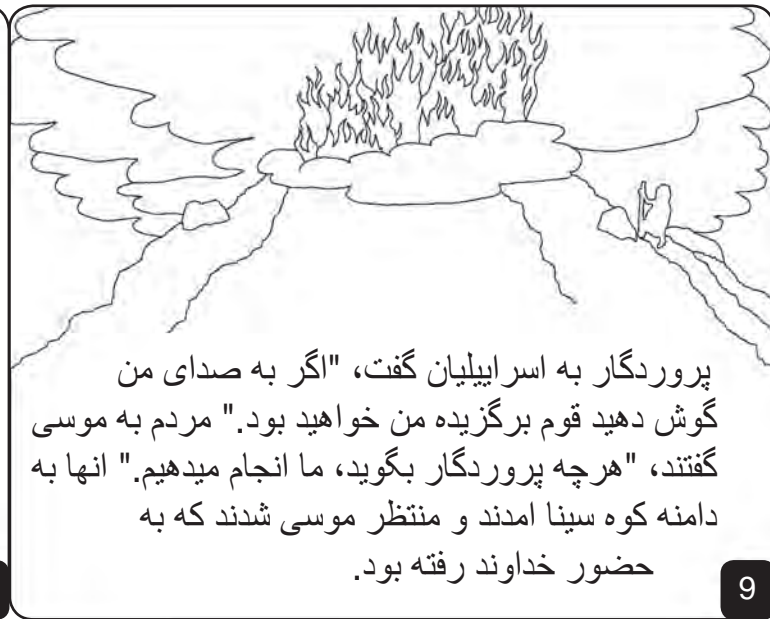


8



موسی چهل روز با  
خداوند در کوه بود.  
خداوند ده فرمان  
روی لوح های  
سنگی نوشت.  
او به موسی گفت  
که مردم چگونه  
باید زندگی کنند.

10



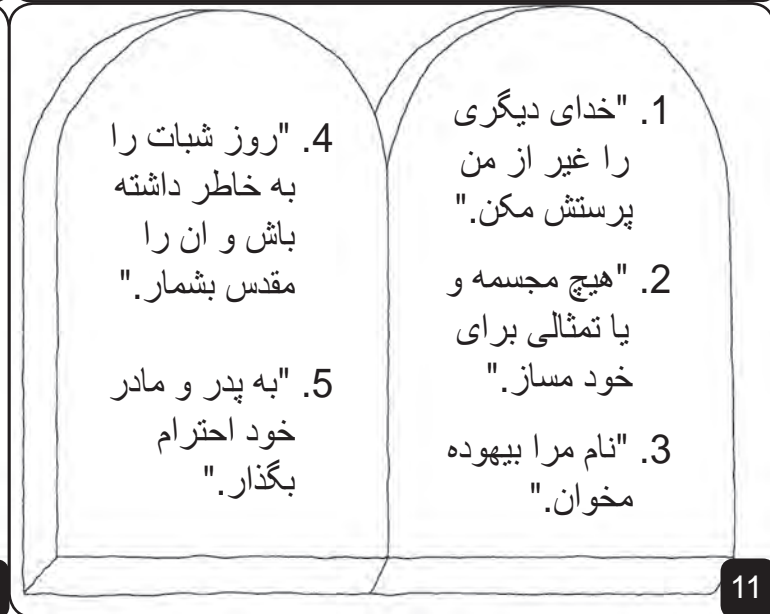
پروردگار به اسرائیلیان گفت، "اگر به صدای من  
گوش دهید قوم برگزیده من خواهید بود." مردم به موسی  
گفتند، "هرچه پروردگار بگوید، ما انجام میدهم." آنها به  
دامنه کوه سینا آمدند و منتظر موسی شدند که به  
حضور خداوند رفته بود.

9



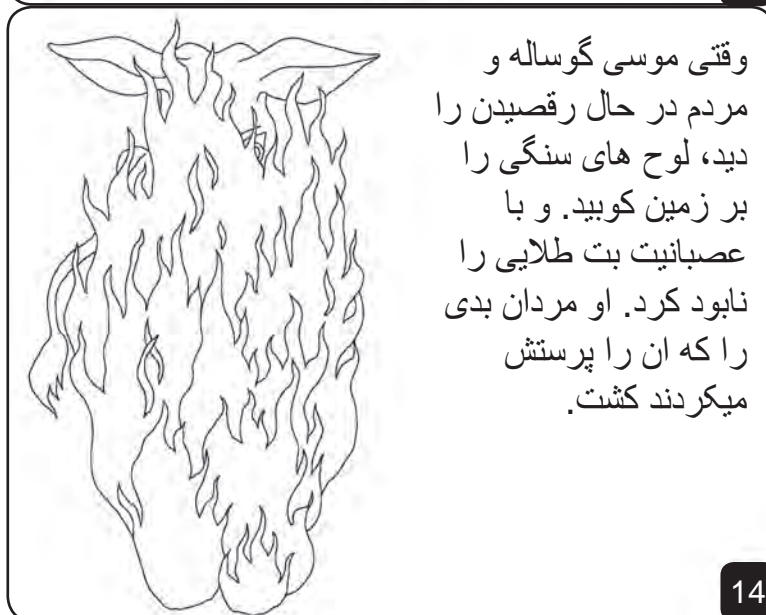
9. "دروغ نگو."  
10. "طمع نورز."  
6. "قتل نکن."  
7. "زنا نکن."  
8. "دزدی نکن."

12



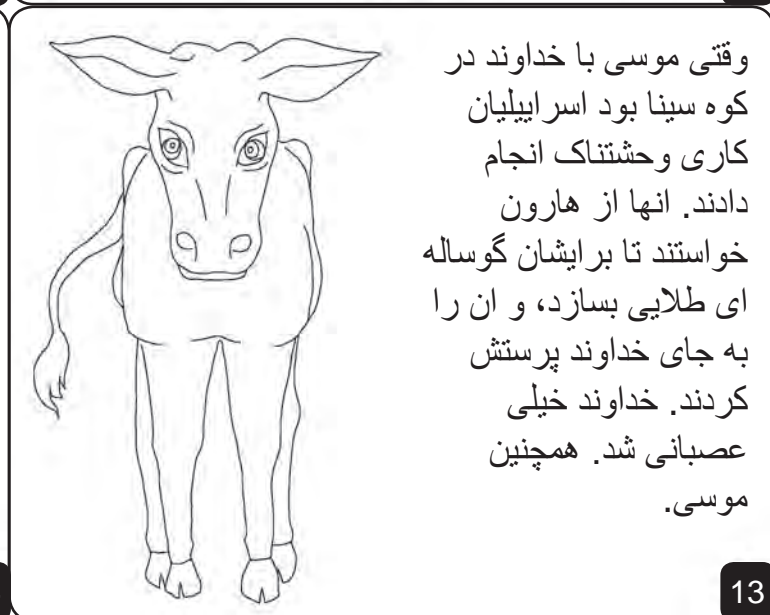
1. "خدای دیگری  
را غیر از من  
پرستش مکن."  
2. "هیچ مجسمه و  
یا تمثالی برای  
خود مساز."  
3. "نام مرا بیهوده  
مخوان."  
4. "روز شبات را  
به خاطر داشته  
باش و آن را  
مقدس بشمار."  
5. "به پدر و مادر  
خود احترام  
بگذار."

11



وقتی موسی گوساله و  
مردم در حال رقصیدن را  
دید، لوح های سنگی را  
بر زمین کوبید. و با  
عصبانیت بت طلایی را  
نابود کرد. او مردان بدی  
را که آن را پرستش  
میکردند کشت.

14



وقتی موسی با خداوند در  
کوه سینا بود اسرائیلیان  
کاری وحشتناک انجام  
دادند. آنها از هارون  
خواستند تا برایشان گوساله  
ای طلایی بسازد، و آن را  
به جای خداوند پرستش  
کردند. خداوند خیلی  
عصبانی شد. همچنین  
موسی.

13

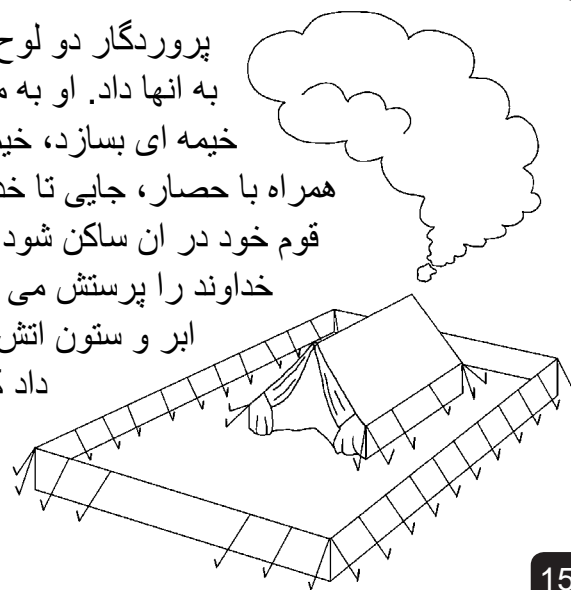
وقتی آنها نزدیک کنعان بودند، موسی دوازده نفر جاسوس را برای دیدن سرزمینی که خداوند به آنها وعده داده بود فرستاد. همه جاسوسها موافق بودند که آنجا زیباست! به غیر از دو نفر، کالیب و هوشع، آنها اعتقاد داشتند که به کمک پروردگار میتوانند آنجا را



تصرف کنند.

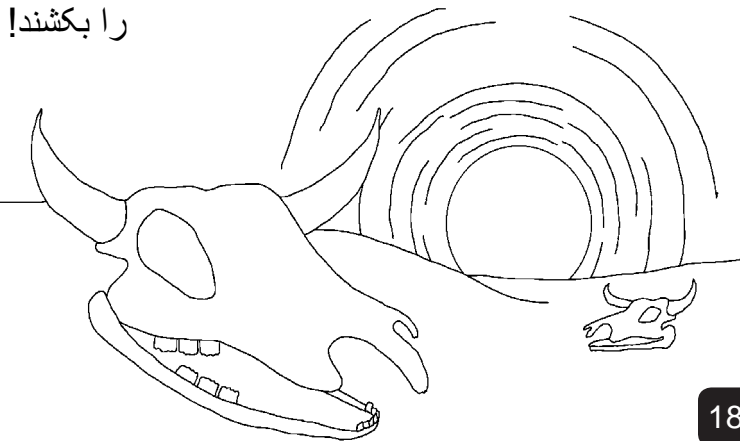
16

پروردگار دو لوح سنگی دیگر به آنها داد. او به موسی گفت تا خیمه ای بسازد، خیمه ای بزرگ همراه با حصار، جایی تا خداوند بتواند با قوم خود در آن ساکن شود. آنها در آنجا خداوند را پرستش می کردند. ستون ابر و ستون آتش به آنها نشان داد که خداوند در میان ایشان است.



15

مردم آن ده نفر را که باور نداشتند پیروی کردند. آنها ناله میکردند و آماده می شدند تا به مصر برگردند. آنها همچنین سعی کردند موسی را بکشند!



18

ده نفر بقیه از مردان غول پیکر و شهرهای محکم آنجا ترسیدند. آنها ناله کردند، "که ما نمیتوانیم آن سرزمین را تصرف کنیم". آنها کار بزرگی را که



17

خداوند برای نجاتشان از مصر انجام داده بود فراموش کرده بودند.

چهل سال  
داستانی از کلام خدا، یعنی کتاب مقدس

بر اساس

تا اعداد 14، خروج 15

"کشف کلام تو نور می بخشد."  
مزمور 119: 130

20

پروردگار زندگی موسی را نجات داد، سپس به مردم گفت، "برای چهل سال در بیابان سرگردان بودید. فقط کالیب و هوشع، و فرزندان شما زنده وارد سرزمینی که نفرین کردید خواهند شد."



19

داستانهای کتابمقدس با ما در باره‌ی خدایی صحبت می‌کنند که ما را آفرید و اراده‌ی او این است که شما نیز او را بشناسید.

خدا می‌داند که ما کارهای بدی انجام داده‌ایم کارهایی که او آنها را گناه می‌خواند. مجازات گناه مرگ است، اما خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه‌ی خود را فرستاد تا بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان ما بمیرد. عیسی مسیح پس از مرگ دوباره زنده شد و به آسمان بالا رفت. اگر تو به عیسی ایمان بیاوری و از او بخواهی که گناهان تو را ببامرزد، او تو را خواهد بخشید و وارد قلب تو خواهد شد و تو برای همیشه با او زندگی خواهی کرد.

اگر به این حقیقت ایمان داری، از صمیم قلب این دعا را بکن: عیسای عزیز من ایمان دارم که تو خدا هستی، و به صورت انسان به زمین آمدی تا برای گناهان من بمیری، و اکنون زنده هستی. خواهش می‌کنم که وارد زندگی من بشوی و گناهان مرا ببخشی تا بتوانم زندگی تازه‌ای داشته باشم و برای همیشه با تو زندگی کنم. کمک کن تا به عنوان فرزند تو بتوانم تو را اطاعت کنم و برای تو زندگی کنم. آمین.

کتابمقدس را هر روز بخوان و همیشه دعا کن! انجیل یوحنا ۱۶:۳

22

12



60

21

